



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Assessing Civil Liability Arising from Deprivation of Education Based on the Theory of Customary Attribution with Emphasis on Islamic Jurisprudence and Law

Seyed Hasan Shobeiri Zanjani^{1*}, *Siamak Ghiasi Sarki*², *Seyed Davood Ahmadi*³

Received:

15 Dec 2025

Revised:

21 Feb 2026

Accepted:

19 Apr 2026

Available Online:

23 Sep 2026

Keywords:

Customary Attribution,
Deprivation of Education,
Compensation for Damages,
Sunni Jurisprudence, Imami
Jurisprudence.

Abstract

The right to education is a right emphasized by the Islamic jurisprudential system and the law, holding special importance in Islamic sources. However, in some cases, certain groups or classes are deprived of this right for various reasons. Regardless of assessing the religious permissibility or impermissibility of such actions, they sometimes cause harm and damages to individuals. For instance, this issue may prevent deprived individuals from attaining desired benefits, or it may sometimes lead to depression and psychological illnesses, each of which inflicts damages upon those denied education. This raises the question of the possibility of compensating for damages resulting from the deprivation of education. The present research seeks to answer this question from the perspective of Islamic jurisprudence and the law, using a descriptive-analytical method and library research tools. The research concludes that this liability can be justified based on the theory of customary attribution, which is accepted in the legal systems of both countries and in Islamic jurisprudences.

1* Associate Professor, Department of Intellectual Property Law, University of Qom, Qom, Iran . (Corresponding Author) Email: shshobeiri@yahoo.com

2 Assistant Professor, Al-Alamia University, Qom, Iran.

3 Phd Student in Private Law, Al-Mustafa International University.

Please Cite This Article As: Shobeiri Zanjani, S. H; Ghiasi Sarki, S & Ahmadi, S. A (2026). "Assessing Civil Liability Arising from Deprivation of Education Based on the Theory of Customary Attribution with Emphasis on Islamic Jurisprudence and Law". *Interdisciplinary Legal Research*, 7(3): 70-81.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۷۰-۸۱)

سنجش مسؤولیت مدنی ناشی از منع تحصیل بر پایه انگاره استناد عرفی با تأکید بر فقه اسلامی و حقوق

سید حسن شبیری زنجان^{۱*}، سیامک قیاسی سرکی^۲، سید داوود احمدی

۱. دانشیار گروه حقوق مالکیت فکری، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسؤول) ایمیل: shshobeiri@yahoo.com

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، قم.

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی المصطفی.

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۴ ویرایش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

چکیده

حق بر تحصیل یکی از حقوقی است که از سوی نظام فقه اسلامی و حقوق مورد تأکید بوده، به گونه‌ای که در منابع اسلامی از اهمیت ویژه برخوردار است. با این وجود در برخی موارد، گروه یا اصنافی به دلایلی از این حق محروم می‌گردد. فارغ این سنجش شرعیت و عدم شرعیت اقدام مزبور، گاهی باعث ایراد زیان و خساراتی به اشخاص می‌گردد؛ برای نمونه این مسأله باعث می‌شود که اشخاص محروم نتوانند به منافع مدنظر دست یابند یا اینکه گاهی ممکن است، باعث افسردگی و امراض روانی گردد که هرکدام آن‌ها خساراتی را متوجه منع شدگان می‌نماید. در این میان پرسش از امکان جبران خسارات وارده ناشی از منع تحصیل مطرح می‌گردد. پژوهش فرارو در پی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای از منظر فقه اسلامی و حقوق به پرسش مزبور پاسخ دهد. نتیجه‌ی پژوهش آن است که می‌توان مسؤولیت مزبور را با تکیه به انگاره استناد عرفی که از نظام حقوقی دو کشور و فقه اسلامی پذیرفته شده است، توجیه نمود.

کلمات کلیدی: استناد عرفی، منع تحصیل، جبران خسارت، فقه اهل سنت، فقه امامیه.

مقدمه

حق بر تحصیل یکی از حقوق بنیادی بشر است که هم در نظام اسلامی و هم در اسناد بین‌المللی مورد تأکید است. اهمیت دانش و آگاهی به گونه‌ای است که در قرآن، دانایی و نادانی در مقابل هم قرار گرفته، سخن از برتری دانایان نسبت به جاهلان به میان آمده است. این بدان دلیل است که پیشرفت و توسعه کشورها و زندگی انسان در پرتو دانش و آگاهی صورت می‌گیرد. جهل و نادانی باعث ایستایی و خودگی جامعه و دانش و آگاهی، پویایی و شکوفایی را به دنبال دارد. در این میان گاهی دیده می‌شود که جریان‌های با این علم و آگاهی در تقابل قرار می‌گیرند و به بهانه‌های خودساخته مانع گروه‌ها و اصناف جامعه می‌شود.

این امر باعث می‌گردد که افزون بر زبان عمومی که متوجه جامعه می‌شود، اشخاص حقیقی نیز با زیان و خسارات جبران‌ناپذیری مواجه شوند؛ زیرا ممانعت گاهی باعث می‌شود که آینده و زندگی یک انسان نابود شود. این بدان دلیل است که در دنیای مدرن، دانش و مهارت می‌تواند باعث تحول و بهروزی انسان در گستره زندگی مادی و حتی معنوی گردد. از آنجایی که بی‌سوادی و ناآگاهی، فقر را به دنبال دارد، باعث مشکلات معنوی و مذهبی نیز خواهد شد؛ به این معنا که فقر ممکن است باعث بزهکاری و غیره گردد یا اینکه صرف منع تحصیل باعث فشارهای عصبی و روحی گردد که برآیند آن بزهکاری، عزلت‌گزینی و غیره باشد.

در این میان پرسش از وضعیت این‌گونه اشخاص مطرح می‌گردد. البته باید توجه داشت که فرض بر آن است که علم مجاز شرعی ممنوع شده است؛ به این معنا که فرض بر آن است که مطلق علم‌آموزی برای گروه‌های ممنوع شده باشد نه اینکه شاخه‌ای از آن چنین شده باشد؛ برای نمونه این فرض که تنها سحرآموزی ممنوع شده باشد، نیست؛ بلکه مسأله آن است که یک صنف از جامعه به‌صورت مطلق از دانشگاه محروم شوند.

پرسش دیگری از موضع فقه و نظام حقوقی اسلام است. فقه که ایراد زیان را ناروا می‌انگارد نسبت به این مورد چه موضعی می‌تواند داشته باشد. از این‌رو ضروری است که این مسأله از سوی نظام فقه اسلامی بررسی گردد؛ از سوی دیگر، موضع نظام حقوقی افغانستان که در آن این مسأله وجود دارد، روشن گردد.

۱-۱- لغوی

از نظر لغت‌شناسی، مسؤولیت ماهیت عربی دارد و از افعال «سأل» یسأل» انشقاق یافته است. این واژه هم به معنای مصدری به کار می‌رود که در این صورت، مصدر صناعی آن به معنای مآخذ، ضمانت، تعهد است که در زبان فارسی دارای معنای «پاسخگویی» است. مسؤول در معنای اسم مفعولی خود از واژه «سؤال» انشقاق یافته است که شخصی مورد پرسش می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۲/ ۱۸۴۶۵).

این واژه دارای خاستگاه قرآنی نیز است، زیرا در بسیاری از آیات قرآنی قابل مشاهده است؛ برای نمونه واژه مسؤول در آیه بیست و چهارم سوره صافات و آیات سی و چهارم و سی و ششم سوره اسراء نیز به کار رفته است. کلمه مسؤول در آیات مزبور این چنین آمده است: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ به پیمانتان وفادار باشد که از آن پرسش می‌شود. «... إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»؛ انسان نسبت به گوش، چشم و دل پرسش می‌شود. «وَقَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»؛ آن‌ها را نگاه‌دارید، زیرا مسؤول هستند. این آیات به نوعی ناظر به مسؤولیت هستند که تأییدکننده مفهوم لغوی واژه «مسؤولیت» می‌باشند. در ادبیات فقهی و حقوقی، واژه «ضمان» به جای مسؤولیت استفاده می‌شود؛ البته این کاربرد در گستره فقه نسبت به حقوقی فزونی دارد؛ به این معنا که در منابع فقهی آنگاه که از پاسخگویی یک شخص در برابر دیگران به دلیل ایراد صدمات و زیان سخن گفته می‌شود، واژه «ضمان» استفاده می‌شود؛ ولی در حقوق این‌گونه نیست؛ به این معنا که در منابع حقوقی، کاربرد مسؤولیت نسبت به ضمان بیشتر است؛ ولی با این وجود، بسیاری از حقوقدانان، این واژه را نیز به کار می‌برند، به گونه‌ای که برخی از نویسندگان، عنوان آثارشان را «ضمان قهری» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۵/ ۱) که گونه‌ای از مسؤولیت‌های مدنی است، گذشته‌اند.

به هر روی باید گفت که گرچه در ادبیات حقوقی، واژه «ضمان» به کار می‌رود؛ ولی استعمال مسؤولیت گسترده‌تر است؛ برای نمونه در ضمان در برخی از مباحث مانند «ضمان معاوضی» و «ضمان عقد»، واژه مسؤولیت به کار می‌رود؛ (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۵/ ۳۳۲۴). به دیگر بیان، نمی‌توان گفت فلان شخص در برابر عقدی که ضمانت کرده است، مسؤول است بلکه گفته می‌شود، او ضامن است. با توجه به این مسأله باید گفت که به‌رغم

مزبور سخن گفته نشده است؛ ولی در مقام استدلال بر مسؤولیت، استناد و واژگان مترداف به کار رفته است که این مسأله می‌توان اصطیاد انگاره مزبور را تسهیل نماید. اگر اصل انگاره مزبور قابل اثبات باشد، می‌توان آن را نسبت به مسؤولیت مدنی ناشی از منع تحصیل تعمیم داد و سخن از مسؤولیت منع‌کنندگان به میان آورد. در این مجال، تلاش می‌گردد نظام حقوقی و فقهی به‌صورت جداگانه بررسی گردد تا در نهایت بتوان از تحلیل مسؤولیت مدنی ناشی از منع تحصیل به میان آورد.

۲-۱- در حقوق

در مقررات قانونی ایران به‌صورت صریح به نظریه استناد عرفی پرداخته نشده است ولی مقررات قانونی به گونه‌ای هستند که از آن‌ها می‌توان وجود انگاره مزبور را استنباط نمود؛ از این‌رو باید گفت که در حقوق ایران این انگاره مورد توجه قرار گرفته است، به این معنا که بر پایه برخی از مقررات قانونی ایران، شخص در صورتی مسؤولیت دارد که بتوان حادثه را به او نسبت داد؛ یعنی در صورتی که میان رفتار و زیان رابطه استناد عرفی محقق شد، شخص ایرادکننده زیان، مسؤولیت دارد و در غیر این صورت، چنین نیست. بر پایه دیدگاه بسیاری از اندیشه‌وران حقوق (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۸)، آنگاه می‌توان از مسؤولیت سخن به میان آورد که بتوان وجود رابطه استنادی را اثبات نمود، زیرا با تمسک به این رابطه است که می‌توان عامل را تعیین نمود؛ چراکه رابطه استنادی بیانگر پیوند علی میان رفتار و نتیجه می‌باشد که این ویژگی امکان انتساب را فراهم می‌سازد. بر اساس دیدگاه فقه‌های امامیه، تحمیل مسؤولیت کیفری در صورتی امکان دارد که رابطه استناد و انتساب محرز گردد (خویی، ۱۴۱۸ق: ۳۲۲/۴۲؛ نجفی، ۱۳۹۸: ۴۳: ۵۱؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق: ۹۲/۱)، وگرنه مسؤول انگاشتن اشخاص با دشواری مواجه خواهد بود.

از برخی مواد قانون مجازات اسلامی چنین استفاده می‌شود که قانون‌گذار این انگاره را مورد پذیرش قرار داده است؛ برای نمونه در ماده چهارصد و نود و دو آمده است که: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا اجتماع آنها انجام شود» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این ماده به‌صورت صریح به انگاره استناد اشاره شده است. بر پایه این ماده، مسؤولیت در صورتی قابل تصور است که بتوان رابطه استنادی را بین فعل مرتکب و صدمات جانی یا مالی برقرار نمود. در مورد منع تحصیل، منع‌کنندگان یا عامل زیان آنگاه مسؤولیت خواهد

وجود اشتراکاتی میان مسؤولیت و ضمان، دامنه مسؤولیت نسبت به ضمان فراخ‌تر است.

۲-۱- اصطلاحی

در ادبیات حقوقی «مسؤولیت» در معانی گوناگونی به کار رفته است. در بسیاری موارد، این واژه به مفهوم عمل و وظیفه‌ای است که شخص به عهده دارد؛ به بیان دیگر، مسؤولیت در ادبیات حقوقی به معنای تعهد نیز استعمال شده است؛ از این‌رو مسؤول چیزی یا کسی بودن بدان معنا است که به گردن او، عهد یا ضمانی باشد (دهخدا، ۱۳۸۵، ۱۲/۱۸۴۶۵).

بررسی‌ها بیانگر آن است که مفهوم اصطلاحی مسؤولیت با معنای لغوی آن، همسانی و قرابت دارد؛ از این‌رو عبارت از وضعیتی است که در آن، می‌توان شخصی را در برابر اعمال خلاف یا نابهنجاری که از نظر عرف به او انتساب می‌یابد، مسؤول انگاشته، سخن از لزوم جبران خسارت به میان آورد. اگر هنجارشکنی نسبت به قانون اخلاقی باشد، در این هنگامه مسؤولیت اخلاقی به وجود می‌آید، زیرا قواعد اخلاقی، معیار شناخت نیکی و زشتی است و وجدان انسان، آن‌ها را قابل احترام می‌انگارد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱/۵۴۶). این در حالی است که اگر نسبت به مقررات و ضوابط قانونی، هنجارشکنی صورت گرفته باشد، در این هنگام، مسؤولیت نیز دارای ماهیت حقوقی خواهد بود؛ به عبارت دیگر، مسؤولیت اخلاقی آن است که از سوی قانون‌گذار بیان نشده باشد، بلکه انسان تنها در پیشگاه خدا، وجدان و افکار عمومی مسؤول پنداشته می‌شود، فرد نقض‌کننده ضوابط اخلاقی، مسؤول انگاشته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۵/۶۴۳). این در حالی است که مسؤولیت حقوقی این‌گونه نیست؛ بلکه در پدیداری آن، مقنن نقش‌آفرینی می‌نماید. در مسؤولیت اخلاقی بدان دلیل که تعیین‌کننده، وجدان و عرف است، کودکان مسؤول نیستند، درحالی‌که در مسؤولیت حقوقی این چنین نیست؛ بلکه کودکان نیز مسؤول هستند ولی سرپرستان باید اقدام به جبران خسارت نمایند. باید گفت که مسؤولیت از رهگذر فقه و حقوق قابل تبیین است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۲- نظریه استناد عرفی

نظریه‌ی استناد عرفی، یکی از انگاره‌های مطرح در باب توجیه مسؤولیت به‌صورت عام و مسؤولیت مدنی ناشی از منع تحصیل به‌صورت ویژه است. در منابع فقهی، به‌صورت مستقل از انگاره

باشد. آنگاه که اصل این انگاره پذیرفته شده باشد، امکان تعمیم آن نسبت به مسؤولیت برخاسته از منع تحصیل نیز وجود خواهد داشت.

بر اساس این نظریه، مبنای جبران ضرر وارده به دیگری، استناد عرفی فعل زیان‌بار به او است؛ به عبارت دیگر، معیار مسؤولیت بر اساس این نظریه، وجود رابطه عرفی میان عمل زیان‌بار و عامل زیان است و در صورت احراز این رابطه عامل زیان مسؤول خواهد بود. حال تفاوتی نمی‌کند که فعل او عمدی باشد یا غیر ارادی در هر صورت باید جبران نماید. بنابراین اگر کسی بر اثر رویداد خارج از اختیارش مانند تصادف و غیره باعث اضرار دیگری شود و عرفاً اضرار به او انتساب یابد، وی مسؤول جبران خسارت انگاشته می‌شود. افزون بر آن، کسانی که قصد و عمد نسبت به آنها موضوعیت ندارد مانند صغیر و مجنون هم در صورتی که فعل مضر انجام دهند و میان فعل آنها و خسارات وارده رابطه استنادی وجود داشته باشد، مسؤول خواهند بود، زیرا از نظر عرف، زیان به آنها استناد یافته است. این بدان دلیل است که بر پایه اصل عقلایی و عرفی، هرکسی مسؤول اعمال خویش بوده، باید در قبال اعمالی که عرفاً به او استناد دارد، پاسخگو است (باریکلو، ۱۳۸۷: ۵۲). بر اساس این نظریه، مبنای مسؤولیت مدنی به صورت عام و مسؤولیت مدنی ناشی از منع تحصیل، استناد عرفی فعل زیان‌بار به عامل زیان است؛ به این معنا که بر پایه این نظریه، معیار مسؤولیت مدنی، وجود رابطه سببیت و رابطه عرفی میان عمل زیان‌بار و عامل زیان می‌باشد؛ بنابراین اگر ثابت شود که چنین ارتباط وجود دارد، فاعل زیان مسؤول خواهد بود. برای مثال، اگر ثابت شود که منع تحصیل خساراتی را متوجه دیگری نموده است، در این صورت زیان‌رسان باید پاسخ‌گویی خساراتی باشد که از رهگذر عملش متوجه دیگری شده است. در اثبات مسؤولیت میان عمدی بودن یا نبودن فعل هیچ تفاوتی وجود نخواهد داشت بلکه در هر صورت عامل زیان مسؤول می‌باشد. این مسؤولیت حتی نسبت به کسانی که قصد و اراده در مورد آن تصور نمی‌شود، مانند صغیر و مجنون نیز، در صورتی که فعل زیان‌بار انجام دهند و چنین رابطه‌ای میان فعل آنها و خسارت وارده برقرار باشد، مسؤول خواهند بود؛ چه در این مورد از نظر عرف ضرر به آن منتسب می‌باشد. این حکم در واقع بر پایه اصل عقلایی که هر انسانی را مسؤول اعمال و اقدامات خودش می‌داند، می‌باشد (باریکلو، ۱۳۸۷: ۵۲). در مقام جمع‌بندی دیدگاه نظام حقوقی ایران و افغانستان باید گفت که از منظر این

داشت که این رابطه استنادی محقق شده باشد و اگر چنین نباشد، نمی‌توان از مسؤولیت او سخن به میان آورد. افزون بر آن در ماده پانصد و بیست‌وششم که ناظر به تداخل اسباب و مباشر است، نیز مسؤولیت متوجه کسانی انگاشته شده است که رابط استنادی میان فعل آنها و زیان محقق باشد. در قانون مجازات اسلامی، مقررات فراوانی ناظر به این انگاره وجود دارند که این مسأله بیانگر پذیرش نظریه انتساب در نظام حقوقی ایران است. این انگاره در مواد یکصد و بیست‌وپنج، سیصدوسی، چهارصد و هشتادودو، پانصد، پانصدوپنج، پانصدوهشت، پانصدوهفده، پانصد و بیست‌وچهار، پانصد و بیست‌وهشت، پانصد و سی‌ویک و پانصد و سی‌وهفت مورد تأکید قرار گرفته است که این مسأله بیانگر پذیرش انگار انتساب از سوی نظام حقوقی ایران است.

در نظام حقوقی افغانستان نیز این مسأله مورد تأکید است. این ادعا را می‌توان با تمسک به برخی از مقررات قانونی این کشور اثبات نمود. ماده ۸۰۹ ق.م افغانستان ناظر به این نظریه، بیان می‌دارد: «هرگاه شخص گرچه غیر ممیز باشد، مفادی را بدون سبب مشروع به ضرر شخص دیگری کسب نماید، در حدود آنچه کسب نموده به تأدیه جبران خساره برای متضرر مکلف می‌باشد، گرچه مفاد ادامه نداشته باشد». تنها نیروی که قادر به توجیه این مسؤولیت است، همان نظریه استناد عرفی می‌باشد؛ زیرا بر پایه مباحث مفهوم‌شناسی، تقصیر، زمانی معنا دارد که اراده قانونی متصور باشد، ولی در مورد شخص غیر ممیز چنین اراده‌ای بی‌معنا است؛ چه اراده چنین اشخاصی دارای اعتبار حقوقی نیست. یادآوری این نکته ضروری است که نظریه خطر هم نمی‌تواند، توجیه‌گر چنین مسؤولیتی باشد؛ چه، ماهیت اقدام چنین شخصی همراه با خطر نیست بلکه ممکن است فقط نوعی عمل عادی باشد که موجب زیان دیگری شده باشد و از آنجایی که میان عمل او و زیان وارده، رابطه استنادی وجود دارد، چنین شخصی مسؤول انگاشته می‌شود.

قانون‌گذار افغانستان در ماده ۷۶۴ ق.م بر لزوم وجود رابطه سببیت تأکید کرده، بیان می‌دارد: «متسبب ضرر در صورتی مکلف به تأدیه ضمان پنداشته می‌شود که فعل او منجر به وقوع ضرر شده باشد». یا در ۷۷۹ آمده است: «محکمه جبران خساره را به تناسب ضرر عایدۀ تعیین می‌نماید، مشروط بر اینکه ضرر مذکور مستقیماً از فعل مضر نشأت کرده باشد». طبق این مواد قانونی می‌توان گفت از دید نظام مسؤولیت مدنی افغانستان، خسارت زمانی قابل جبران است که رابطه استناد و سببیت میان فعل زیان‌بار و عامل زیان وجود داشته

مسؤولیت کیفری است. البته باید توجه داشت که در نظام فقه، میان نظام کیفری و حقوقی، تفکیک صورت نگرفته است؛ از این رو می‌توان اصول حاکم غیر اختصاص به هر گستره را نسبت به دیگری تعمیم داد.

به باور برخی از فقها خاستگاه استناد، عرف است؛ به این معنا اگر عمل جنایت‌کارانه انجام شود و عرف میان عامل و زیان وارده، رابطه استنادی برقرار بداند، شخص مزبور مسؤول خواهد بود. بر این اساس است که برخی از فقها در پاسخ به این سؤال که شخصی به جمجمه دیگری، ضربه‌ای وارد می‌نماید و شخص مصدوم به بیمارستان منتقل می‌شود. پس از انجام عملیات جراحی، بهبودی نسبی حاصل می‌گردد، ولی پس از مدتی، دچار خون‌ریزی داخلی می‌شود؛ از این رو برای درمان به بیمارستان منتقل می‌شود و عمل جراحی انجام می‌گردد، ولی شخص مزبور از دنیا می‌رود. بر اساس دیدگاه پزشکان، شکستگی جمجمه در حدود هفتاد درصد در مرگ مؤثر بوده است، آیا قتل مزبور، عمد است یا غیر عمد؟ در پاسخ گفته شده است که اگر قتل مستند به ضارب باشد، در این صورت، باید دیه کامل پرداخت شود و اگر اثبات شود که قصد قتل وجود داشته یا اینکه وسیله نوعا کشنده بوده، قتل عمد خواهد بود که در این صورت، قصاص ثابت می‌گردد (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۵ق: ۴۹۷).

یکی از مواردی دیگری که فقها به استناد عرفی تمسک نموده‌اند، جایی است که عابری همراه کودکی در حال عبور از مسیری است و کودک به صورت ناخواسته به مسیر تیر نزدیک می‌شود، تیر به او اصابت می‌نماید و بر اثر آن، فوت می‌کند. برخی از فقها با تفصیل، آگاهی و عدم آگاهی از مسؤولیت سخن گفته‌اند؛ به این ترتیب که اگر عابر و تیرانداز از خطرناک بودن عمل، آگاهی داشته باشند یا هر دوی آن‌ها از این مسأله آگاهی نداشته باشند، در این صورت، هر دوی آن‌ها مسؤولیت کیفری خواهند داشت، زیرا از نظر عرف، قتل مستند به عمل آن دو است. ولی اگر یکی عالم و دیگری، جاهل باشد، در این صورت نیز قتل مستند به عمل هر دوی آن‌ها بوده، هر دو مسؤولیت دارند ولی با این تفاوت که مسؤولیت شخص جاهل خطای محض و نسبت به عالم، شبه عمد خواهد بود. مسؤولیت آن‌ها به دلیل وجود رابطه استنادی است (فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶ق: ۴۵۴).

فقها در ابواب ناظر به مسؤولیت به استناد عرفی توجه نموده‌اند؛ یکی از موارد در صورتی است که مباشر و سبب در ایجاد عمل

دو نظام حقوقی نیز استناد عرفی می‌توان به عنوان یکی از انگاره‌های توجیه‌کننده مسؤولیت به صورت عام و مسؤولیت برخاسته از منع تحصیل به صورت ویژه باشد.

۲-۲- در فقه اسلامی

بررسی منابع فقهی امامیه بیانگر آن است که از دیدگاه برخی از فقها، انتساب یکی از مبانی و عوامل پدیداری مسؤولیت به صورت عام و مسؤولیت ناشی از منع تحصیل به صورت ویژه است. به باور برخی از فقها، اگر رابطه استناد با چالش مواجه باشد، نمی‌توان حکم به مسؤولیت نمود؛ به این معنا که اگر کسی نسبت به برخی از اعضای انسان دیگر، زبانی را مرتکب شد. در این هنگامه در صورتی می‌توان سخن از مسؤولیت عامل زیان به میان آورد که بتوان حادثه را به عامل زیان، انتساب داد (عاملی شهید ثانی)، ۱۴۱۲ق: ۲/ ۴۱۴؛ این بدان معنا است که در این گونه موارد وجود رابطه استناد ضروری است و بدون آن نمی‌توان دیگری را مسؤول انگاشت. گرچه به اصل لزوم وجود رابطه استنادی در بسیاری از منابع فقهی توجه شده است، ولی در اینکه منشأ استناد چه چیزی است، دوگانگی وجود دارد. برخی از فقها به صورت صریح ابراز نموده‌اند که عرف، ملاک عمل است (رشتی نجفی گیلانی، بی‌تا: ۳۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق: ۷۰/۴)؛ به این معنا که باید رابطه استنادی عرفی میان عمل زیان‌بار و عامل وجود داشته باشد ولی گروه دیگر، چنین تصریحی ندارند و تنها از لزوم رابطه استنادی سخن به میان آورده‌اند (فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷ق: ۴/ ۴۵۵).

با توجه به رابطه استنادی است که فقها در مورد جایی که دو نفر با مباشرت و تسبیب اقدام به ایراد می‌نمایند، مسؤولیت آن‌ها را به تحلیل گرفته‌اند؛ برای نمونه اگر (الف) در ملک دیگری، جاهی را حفر نماید و (ب)، (ج) را داخل چاه بندازد. در این صورت به باور برخی اگر (ب) علم به چاه داشته باشد، مسؤول است، زیرا در این صورت، رابطه استنادی برقرار است و اگر چنین نباشد، حافر مسؤول خواهد بود (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق: ۱۳۶؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق: ۳/ ۲۶۳). همچنین اگر کسی، دست دیگری را قطع نماید و دیگری، دست دیگر او را و این امر باعث مرگ او گردد. در این صورت، اگر قتل مستند به فعل شخص اول بود، او مسؤول انگاشته می‌شود و اگر رابطه استنادی میان قتل و فعل دوم برقرار باشد، دومی مسؤولیت کیفری خواهد داشت (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۸/ ۲۰۴). همان گونه که ملاحظه می‌شود، در این مورد نیز رابطه استنادی، عامل تعیین‌کننده در پدیداری

مدعی شد که از نظر این نظام فقهی، رابطه استنادی یکی از عوامل پدیداری مسؤولیت است.

پذیرش انگاره رابطه‌ی استنادی در تشخیص و توجیه مسؤولیت مدنی ناشی از منع تحصیل منطقی و موجه است، زیرا از یک‌سو این مسأله می‌تواند تا حدود در تأمین عدالت و دادرسی عادلان سودمند باشد؛ چراکه اگر چنین نشود، در برخی موارد که عوامل گوناگون در پدیداری حادثه حضور دارند، نمی‌توان عادلانه حکم نمود. از سوی دیگر، انگاره رابطه استناد باعث نظم و نسق در گستره مسؤولیت می‌شود، زیرا در این صورت است که دادرسان و قضات می‌توانند با تمسک به این معیار سخن از مسؤولیت و عدم مسؤولیت به میان آورند، ولی اگر چنین انگاره‌ای وجود نداشته باشد، نوعی هرج و مرج در گستره مسؤولیت پدید خواهد آمد.

از سوی دیگر، انگاره استناد عرفی می‌تواند تا حدودی تأمین‌کننده مصلحت اجتماعی و سلامت زیست اجتماعی باشد، زیرا در پرتو این انگاره می‌توان مانع بروز رفتارهای سیال برخاسته از امیال شخصی که برآیند آن، هرج و مرج قضایی است، شد و به این ترتیب از ثبات اجتماعی پاسداری نمود که این مسأله همساز با مصلحت اجتماعی است. از سوی چهارم، اصل حفظ نظام و منع اختلال آن نیز توجیه‌کننده پذیرش اصل مزبور در نظام مسؤولیت است؛ چراکه اگر چنین نباشد و نمی‌توان عاملان را به‌صورت قاطعانه مسؤول انگاشت و آن‌ها می‌توانند با رفتارهای فریبکارانه و مدلسانه به نوعی خودشان را بی‌گناه جا زنند و بدین‌سان زمینه مسؤول انگاری اشخاصی را که رویکرد فریبکارانه ندارند، فراهم سازند. بنابراین، پذیرش انگاره رابطه استنادی می‌تواند از جهات گوناگون راه‌گشا و چاره‌ساز باشد. البته این بدان معنا نیست که در این گستره، مطلق‌گرایی شود و هیچ توجهی به انگاره‌های دیگر نگردد؛ بلکه بدان معنا است که با تمسک به این انگاره می‌توان در موارد پیش‌گفته، از مسؤولیت و عدم مسؤولیت سخن به میان آورد. شاید امتیازات پیش‌گفته باعث شده باشد که فقهای امامیه در آثارشان به این مسأله توجه ویژه نموده‌اند. ممکن است، گفته شود که در برخی موارد، رابطه استنادی وجود ندارد؛ ولی اشخاصی مسؤول پرداخت خسارت انگاشته می‌شوند؛ مانند اینکه در خطای محض یا جنایات صغار و مجانین که عاقله مکلف به پرداخت دیه است، این در حالی است که در این‌گونه موارد، اولیا و عاقله نقشی در ایجاد مسؤولیت ندارند، ولی با وجود این، مکلف به پرداخت زیان می‌باشند. در پاسخ باید گفت در این‌گونه موارد

دخالت داشته باشند و مباشر با اکراه مسبب اقدام به عمل زیان‌بار نموده باشد که بر اساس دیدگاه برخی از فقها در این صورت، مسبب مسؤول است، زیرا عرف، تلف را مستند به عمل او می‌داند نه مباشر (رشتی نجفی گیلانی، بی‌تا: ۳۷). این مسأله را می‌توان نسبت به منع تحصیل نیز تعمیم داد؛ به این ترتیب که اگر کسی، دیگری را اکراه نماید که با مانع تحصیل دیگری شود، در این صورت اگر شخص مزبور دچار آسیب روحی و روانی شود و از رهگذر آن، آسیب جانی وارد شود، در این صورت گرچه مباشر اقدام به این عمل نموده است، ولی با توجه به اینکه عمل مزبور برخاسته از اکراه است می‌توان گفت که شخص اکراه‌کننده مسؤولیت خواهد داشت، زیرا در این‌گونه موارد، عرف، عمل زیان‌بار را مستند به اکراه‌کننده می‌داند.

در مورد ختنه نیز گفته شده است که اگر ختنه‌گر از حدود تجاوز ننماید و علم به اینکه ختنه به طفل ضرر دارد، اقدام نماید، مسؤولیتی پدید نمی‌آید، ولی اگر با وجود علم به زیان‌بار بودن آن نسبت به طفل، اقدام نماید و این عمل باعث زیان طفل گردد، در این صورت، مسؤول خواهد بود؛ این بدان دلیل است که از نظر عرف، عمل مزبور به ختنه‌گر، استناد داده می‌شود. همچنین اگر کسی در حالت خواب به روی دیگر بغلطد و این باعث زیان دیگری شود، برخی از فقها این مسأله دو گونه طرح نموده‌اند: الف) شخص مزبور چنین عادت داشته است و از این مسأله آگاهی داشته است که در این صورت، ضامن خواهد بود، ب) چنین عادتی نداشته است که در این صورت، ضامن بر عاقله خواهد بود، ج) در این مسأله شک وجود داشته باشد که در این صورت نیز ضمانت وجود دارد؛ دلیل این مسأله آن است که در همه موارد مزبور، رابطه استنادی میان عمل و زیان وجود دارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۲۹/۱۰۵).

در مقام داور و نتیجه‌گیری این گفتار باید گفت، بررسی منابع فقه امامیه بیانگر آن است که اصل رابطه استنادی برای تحقق مسؤولیت به‌صورت عام و مسؤولیت ناشی از منع تحصیل به‌صورت ویژه از سوی نظام فقه امامیه مورد پذیرش و تأکید است و به آن در منابع گوناگون اشاره و تصریح شده است. در این‌گونه ماهیت رابطه عرفی است یا خیر، دیدگاه یگانه در میان فقهای امامیه دیده نمی‌شود، زیرا عبارات آن‌ها از این جهت دچار تشتت است. در برخی از منابع فقهی به رابطه استنادی عرفی تصریح شده است، ولی در بسیاری دیگر، تنها از لزوم وجود رابطه استنادی سخن رفته است. با تتبع به منابع فقه امامیه می‌توان

نیز رابطه استنادی وجود دارد؛ به این ترتیب که رابطه استنادی میان زیان و عمل صغار، مجانین و غیره وجود دارد، ولی پرداخت زیان از سوی اشخاص دیگر انجام می‌شود. رابطه استنادی آنگاه نادیده انگاشته می‌شود که در چنین موارد، آن مسؤول پنداشته نشوند. این در حالی است که چنین نیست.

در فقه اهل سنت نیز از رابطه استناد سخن به میان آمده است؛ برای نمونه برخی از فقهای احناف به آن تصریح نموده، مکره (اکراه شده) را بدان دلیل که عمل زیان‌بار به او استناد داده نمی‌شود، مسؤول نمی‌انگارند (السرخسی، ۱۴۰۶ق: ۲۴/۷۳). این مسأله در منابع مرتبط به ضمان و مسؤولیت مطرح شده است؛ بر این اساس که بر پایه برخی از منابع فقهی اهل سنت، در صورت اجتماع سبب و مباشر اگر نقش عمل آن‌ها در پدیداری زیان، مساوی باشد، هر دو مسؤول خواهند بود (الزحیلی، بی‌تا: ۷/۵۷۸۷). در این مسأله گرچه به صورت صریح از رابط استنادی سخن نرفته است، ولی این مسأله را می‌توان با توجه به اینکه در آن به تأثیر افعال آن‌ها تمرکز شده است، استنباط نمود؛ به این معنا که باید بررسی شود، میان اعمال آن‌ها با نتیجه حاصله چه مقدار رابط استنادی برقرار است که اگر مساوی باشد، مسؤولیت نیز چنین خواهد بود و اگر چنین نباشد، مسؤولیت گوناگون می‌شود. این بدان معنا است که در این گونه موارد رابطه استنادی در تشخیص و تعیین میزان مسؤولیت نقش دارد.

در بسیاری از منابع فقهی اهل سنت به صورت صریح به استناد پرداخته نشده است، ولی از برخی عبارات به کار رفته در متون فقهی می‌توان رابطه استناد را اصطیاد نمود؛ برای نمونه در برخی از عبارت آمده است: «لو غصب العقار، فانهدم أو نقص بسكناه، ضمه لأنه إتلاف بفعله» (وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، ۱۴۲۷-۱۴۰۴ق: ۲۸/۲۳۳). در این عبارت، ضمیر «فعله» به شخص باز می‌گردد که بیانگر وجود رابطه استنادی است؛ به این معنا که ضمان بدان دلیل برعهده غاصب است که میان عمل او و اتلاف، رابطه استنادی برقرار است. در موردی که کسی به صغیر، آله قتاله می‌دهد تا دیگری را به قتل برساند و او چنین می‌نماید. بر اساس منابع فقهی اهل سنت، در این صورت، آمر مسؤول است نه صغیر؛ زیرا صغیر مکلف نبوده، به عنوان آله اقدامی را انجام داده است (التویجری، ۱۴۳۰ق: ۵/۲۵).

همچنین به باور فقهای اهل سنت اگر حیوانی را که کسی بر آن سوار است، بزند یا بدون اجازه سوارکار، آن را با چوب بزند، حیوان

بر اثر این ضربه به دیگری با لگد یا پا یا دم ضربه بزند یا اینکه پس از ضربه نخست، وحشت‌زده شود، به کسی دیگری آسیب وارد نماید، در این صورت‌ها، کسی مسؤول است که به حیوان ضربه زده است نه سوارکار (ملا خسرو، بی‌تا: ۲/۱۱۳). گرچه در این موارد به رابطه استنادی اشاره و تصریح نشده است؛ ولی با تحلیل حکم، می‌توان گفت که علت اینکه در این صورت، ضربه زنده مسؤول انگاشته می‌شود، وجود رابطه استنادی میان فعل او و آسیب وارد به شخص دیگر است؛ به این معنا که او با ضربه خود باعث شده است که حیوان به دیگری آسیب برساند؛ به بیان دیگر، فعل او سبب ایراد زیان به دیگری شده است. این مسأله بیانگر پذیرش انگاره استناد در نظام فقه اهل سنت است.

در صورتی که کسی در مغازه را باز نماید و به این حالت بگذارد و خودش برود یا اینکه دزد را برای سرقت راهنمایی نماید یا قفسه پرنده را باز نماید، پرنده فرار کند یا اینکه طناب حیوان را باز نماید و آن فرار کند یا در اصطبل را باز نماید و حیوان خارج شود یا اینکه طناب کشتی را باز نماید و آن غرق شود یا باد ببرد. فقهای اهل سنت در مورد شخص ضامن در این موارد دیدگاه یگانه ندارند. آبی حنفی بر آن است که در این گونه موارد، بازکننده مغازه، افسار حیوان و غیره مسؤولیتی ندارد، زیرا نفس باز کردن مغازه و غیره، سبب ایجاد زیان نیست بلکه عامل دیگری که عبارت از دزد، باد و غیره است، میان فعل او و جنایت، فاصله شده است (البغدادی الحنفی، بی‌تا: ۱۴۸). از این رو، شخص مزبور باعث قطع رابطه استنادی میان فعل بازکننده مغازه و غیره با عمل زیان بار شده است؛ به بیان دیگر، در این صورت، شخص مباشر مانع برقراری رابطه استنادی میان سبب و عمل زیان‌بار می‌گردد (الزبلی الحنفی، ۱۳۱۳ق: ۴/۲۵۱). برخی دیگر باور دارند که در این مثال‌ها، بازکننده مغازه، قفسه و غیره مسؤول می‌باشد؛ زیرا او سبب پدیداری زیان است. این دیدگاه از سوی فقهای مالکی و حنبلی مورد پذیرش قرار گرفته است (ابن جزی الکلبی الغرناطی، بی‌تا: ۳۳۲)؛ و المجله که برخاسته از فقه حنفی است، نیز این دیدگاه را پذیرفته و در ماده نهصد و بیست و دوم به آن تصریح نموده است.

به نظر می‌رسد در این مورد علت اینکه برخی بازکننده مغازه، قفسه را ضامن می‌انگارند و به آن باور نیستند، اختلاف در وجود رابطه استنادی است؛ به این معنا که بر اساس دیدگاه نخست در این صورت، رابطه استنادی میان فعل شخص مزبور و زیان محقق نمی‌شود، زیرا چیزی دیگری فاصله شدن چیزی دیگر،

این رابطه را مخدوش کرده است؛ ولی به باور گروه دوم این رابطه وجود دارد، در نتیجه شخص مزبور مسؤول خواهد بود. بنابراین، این اختلاف بدان معنا نیست که در این نظام فقه رابطه استنادی مورد توجه نیست، بلکه این اختلاف بیانگر اهمیت نقش‌آفرینی این رابطه در نظام فقه اهل سنت می‌باشد. به این دلیل است که بر پایه برخی از منابع فقه اهل سنت، متسبب تنها در صورتی که متعدی باشد، در باب جنایت ضامن است (ابن عابدین، بی‌تا: ۷/ ۱۷۶؛ السرخسی، ۱۴۰۶ق: ۵/ ۱۴۱)؛ این بدان معنا است که از دیدگاه این فقه، در صورت عدم تعدی، رابطه استنادی محرز نیست.

به باور فقه‌های اهل سنت در صورتی که یک نفر بر مرکبی سوار باشد و افسارش در دست دیگر باشد و حیوان بر روی چیزی پای گذارد و باعث اتلاف آن گردد، سوار مسؤول است. در تعلیل آن گفته شده است که چون در این صورت، سوارکار مباشرت دارد و راننده، چنین ویژگی را ندارد (ابن عابدین، بی‌تا: ۷/ ۱۷۸)؛ در نتیجه مباشر مسؤول است. گرچه در این منبع از چرایی آن سخن گفته نشده است، ولی به نظر می‌رسد علت مسؤولیت سوارکار برقراری رابطه استنادی میان عمل او و زیان است؛ بنابراین اگر در این گونه موارد، حیوان روی شخصی که با رعایت اصول ایمنی و احتیاطی خوابیده است، پا گذارد و باعث مرگ او گردد، سوارکار مسؤول می‌شود، زیرا رابطه استنادی میان عمل او و مرگ متصور است. این مسأله در صورتی که شخصی در مسیر عمومی سوارکاری نماید و از رهگذر این عمل، حیوان به دیگری زیان مالی و جانی وارد نماید، شخص مزبور مسؤول است، ولی اگر این عمل در ملکش خود انجام شود، تنها در صورتی که بر حیوان سوار باشد و آن به دیگری لگد بزند، مسؤول است. این بدان دلیل است که در این صورت، شخص مزبور مباشر انگاشته می‌شود (الحصکفی الحنفی، ۱۴۲۳ق: ۷۱۹).

البته باید توجه داشت که بر اساس فقه اهل سنت نیز همواره مباشر مسؤول نیست، بلکه در موارد ممکن است، رابطه استنادی میان سبب و زیان متصور باشد؛ برای مثال در موردی که شخصی دیگری را اکراه کرده باشد تا نسبت به دیگری جنایتی را مرتکب شود، در این صورت، گرچه شخص مکره در ایجاد جنایت مباشرت دارد، ولی از نظر فقه اهل سنت، اکراه‌کننده مسؤول است، زیرا در این قضیه، مباشر، ابزاری بیش نیست و این سبب است که عامل زیان به‌شمار می‌رود (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق: ۵/ ۴۱۹). در این مورد برخی از فقها علت مسؤولیت سبب را وجود رابطه

استناد میان فعل او و زیان انگاشته (الزلیعی الحنفی، ۱۳۱۳ق: ۵/ ۱۸۷) و بر آنند که در این گونه موارد، این چنین رابطه‌ای میان عمل مباشر و فعل زیان‌بار وجود ندارد؛ زیرا مباشر به‌عنوان وسیله و ابزار عمل کرده که از خودش اراده استقلال ندارد. همچنین اگر کسی با اجازه حاکم در مسیر عمومی یا در زمین خود، چاهی را حفر نماید یا چوبی در مسیر قرار دهد، ولی عابر از روی تعمد از آن عبور کند و از این رهگذر دچار خسارت گردد، در این صورت مباشر ضامن است (أفندی، بی‌تا: ۲/ ۶۵۷؛ ابن عابدین، بی‌تا: ۵/ ۴۱۹).

این بدان دلیل است که در این صورت، رابطه استنادی میان متعمد و خسارت برقرار است. حال اگر دیوار کسی در شرف سقوط باشد و به‌رغم تذکر دیگران، اقدامی نسبت به خرابی یا بازسازی آن ننماید، در نتیجه‌ی آن، دیوار سقوط نماید و منجر به جان باختن شخصی شود، در این صورت، فقه‌های اهل سنت نسبت به شخص مسؤول دیدگاه یگانه ندارند؛ برخی برآنند که در این صورت، شخص مزبور مسؤول است، ولی بر اساس دیدگاه شافعی، در این صورت مسؤولیتی محقق نیست، زیرا شخص مزبور تعدی انجام نداده است تا مسؤول انگاشته شود؛ چراکه فرض بر آن است که دیوار را در ملک خود بنا کرده، آنگاه چنین باشد، تعدی رخ نداده تا بتوان از مسؤولیت او سخن گفت (أفندی، بی‌تا: ۲/ ۶۵۷). در این مورد به‌رغم اینکه به رابطه استنادی تصریح نشده است، می‌توان نقش آن را استنباط نمود. به این ترتیب که دید باورمندان به مسؤولیت، در این صورت، رابطه استنادی میان عمل شخص با زیان برقرار است، زیرا در زمان مقرر اقدام به رفع خطر ننموده است؛ ولی از دیدگاه شافعی چنین نیست، زیرا تعدی که عامل پدیداری رابطه استنادی است، در این مورد محقق نیست تا بر پایه، فرد مزبور مسؤول تلقی گردد.

روشن است که در این موارد، ملاک مسؤول انگاشتن اشخاص، برقراری رابطه استناد است. از آنجایی که در این صورت میان اکراه شده، رابطه استنادی متصور نیست، اکراه‌کننده مسؤول تلقی می‌شود. این مسأله را در مورد انتقال بیماری واگیر نیز می‌توان بررسی نمود؛ برای نمونه ممکن است شخصی دیگری را اکراه کرده باشد که بیماری مشخصی را به دیگری منتقل نماید و شخص اکراه شده، چنان کند. در نتیجه بر اثر بیماری، عضوی از اعضای شخص ثالث فلج یا از کار افتد یا اینکه قطع شود، در این صورت، می‌توان گفت، مباشر بدان دلیل که دارای اراده نیست و ماهیت ابزاری بیش ندارد، مسؤول نیست؛ بلکه اکراه‌کننده

است. بنابراین باید گفت که همواره این گونه نیست که رابطه استنادی باعث پدیداری مسؤولیت گردد، بلکه شرط آن، وجود تعدی است؛ یعنی اگر این عمل همراه با تعدی یا تفریط باشد و از سوی دیگر، جواز شرعی نیز وجود نداشته باشد، مسؤولیت محقق می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در مقام نتیجه‌گیری باید گفت، از نظر نظام فقه امامیه، اهل سنت و حقوق دو کشور، انگاره رابطه‌ی استنادی به صورت موجه جزئیه مورد پذیرش است. با این تفاوت که در نظام فقه شیعه بدان دلیل که قاعده «جواز شرعی ینافی الضمان» به صورت عموم مورد پذیرش قرار نگرفته است، رابطه استنادی کلیت و عمومیت بیشتری دارد. البته این بدان معنا نیست که سایر انگاره‌ها نمی‌توانند در این گستره نقش ایفا کنند، بلکه آن‌ها در برخی موارد می‌توانند عامل پدیداری مسؤولیت باشند که در این صورت نیز وجود رابطه استنادی ضروری است. در فقه اهل سنت بدان دلیل که قاعده «الجواز الشرعی ینافی الضمان»، به صورت گسترده مورد پذیرش قرار گرفته است، گاهی به رغم وجود رابطه استنادی، این قاعده مانع بروز مسؤولیت می‌گردد. از سوی دیگر، بررسی منابع فقهی اهل سنت بیانگر آن است که فقه‌های آن بر انگاره تعدی و تفریط توجه دارند.

از این رو به این باورند که متسبب تنها در صورتی که تعدی یا تفریط کرده باشد، مسؤول انگاشته می‌شود که به معنای عدم پذیرش انگاره رابطه استنادی نیست، بلکه می‌توان مؤید آن باشد، زیرا در تعدی و تفریط، این رابطه برقرار است؛ از این رو به راحتی می‌توان از مسؤولیت زیان‌رسان سخن به میان آورد. بنابراین باید گفت که از نظر نظام فقه اسلامی و حقوق دو کشور، انگاره رابطه استنادی دارای کلیت بوده، می‌توان در بسیاری موارد با تمسک به آن، مسؤولیت را توجیه نمود که بحث منع تحصیل یکی از نمودهای آن به شمار می‌رود. آنگاه چنین شد، اگر کسی از رهگذر منع تحصیل به دیگری زیانی را وارد نماید، در صورت برقراری رابطه استنادی و سایر شرایط می‌توان از مسؤولیت عامل زیان سخن گفت، ولی اگر در این گونه موارد، عامل، باعث قطع رابطه مزبور گردد، عامل قطع‌کننده، مسؤولیت خواهد داشت، زیرا در این صورت، رابطه استنادی میان آن و زیان قابل تصور است.

ملاحظات اخلاقی: در فرایند انجام پژوهش، اصول امانت‌داری علمی، استناددهی دقیق به منابع، رعایت حقوق مالکیت فکری،

مسؤول است، زیرا رابطه استنادی میان عمل او و جنایت برقرار می‌شود. آنگاه که رابطه استنادی به عنوان یکی از عوامل پدیداری مسؤولیت مورد پذیرش باشد، می‌توان در گستره زیان ناشی از منع تحصیل نیز سخن از مسؤولیت به میان آورد؛ به این ترتیب که اگر کسی مانع تحصیل دیگری شود و از رهگذر آن، زیان جانی یا مالی متوجه شخص مزبور گردد، در صورت پدیداری رابطه استنادی، منع‌کننده مسؤول خواهد بود.

در مقام ارزیابی باید گفت که گرچه در فقه اهل سنت به صورت روشن به این انگاره پرداخته نشده است، ولی تعلیل‌ها و رویکردهای فقهی بیانگر آن است که این مسأله در نظام فقه آن‌ها مورد پذیرش است. در بسیاری از موارد، فقه‌های اهل سنت بر تعدی و تفریط تأکید می‌نمایند و آن‌ها را عامل پدیداری مسؤولیت می‌انگارد. این وضعیت ممکن است در مرحله نخست، تلقی عدم پذیرش انگاره رابطه استناد را پدید آورد، ولی تدقیق بیانگر آن است که در تعدی و تفریط نیز بدان دلیل که رابطه استنادی میان عمل و زیان وجود دارد، مسؤولیت محقق می‌شود، زیرا به نوعی میان تعدی و تفریط با رابطه استناد، ارتباط وجود دارد؛ به این ترتیب که هر جایی که تعدی باشد، رابطه استناد نیز وجود دارد. برای نمونه اگر کسی در ملک دیگری اقدام به حفر چاه نماید و از رهگذر آن به دیگری زیانی وارد شود، شخص حافر بدان دلیل که تعدی انجام داده است، مسؤول است؛ زیرا در این صورت رابطه استنادی میان عمل او و زیان قابل تصور است.

به هر روی بررسی منابع فقهی اهل سنت بیانگر آن است که در این نظام فقهی ولو به صورت غیر مصرح، رابطه استنادی مورد پذیرش قرار گرفته، وجود و عدم آن در تحقق و عدم تحقق مسؤولیت نقش‌آفرین است. آنگاه که رابطه استنادی در نظام فقه اهل سنت مورد پذیرش قرار گرفت، می‌توان را به گستره‌های گوناگون تعمیم داد که یکی از موارد آن، منع تحصیل است. بر این اساس اگر کسی از رهگذر منع تحصیل به دیگری، زیان به بار آورد، در صورت برقراری رابطه استنادی مسؤول است. البته باید توجه داشت که مطلق‌گرایی در اعمال رابطه استنادی بایسته و شایسته نیست، زیرا گاهی ممکن است این رابطه وجود داشته باشد ولی مسؤولیتی متوجه شخص نگردد؛ برای نمونه اگر منع تحصیل در چهارچوب مقررات قانونی و غیره انجام شده باشد ولی عمل او منجر به زیان گردد. در این صورت به رغم اینکه رابطه استنادی میان عمل او و زیان محقق است، ولی نمی‌توان او را مسؤول انگاشت. این بدان دلیل است که عامل، تعدی نکرده

پرهیز از هرگونه جعل، تحریف یا سرقت علمی و گزارش بی‌طرفانه یافته‌ها رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

منابع

الف. منابع فارسی و عربی

- ابن جزى الكلبي الغرناطى، أبو القاسم محمد بن أحمد بن محمد بن عبدالله (بى تا). *القوانين/الفقهية*. بى جا، بى نا.

- ابن عابدين، علاء الدين محمد بن محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الحسينى الدمشقى (بى تا). *قره عين/الأخيار لتكملة رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار*. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقى الحنفى (۱۴۱۲ق). *رد المحتار على الدر المختار*. بيروت: دار الفكر.

- أفندى، عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخى زاده (بى تا). *مجمع الأنهر فى شرح ملتقى الأبحر*. بيروت: دار الإحياء التراث العربى.

- البغدادى الحنفى، أبو محمد غانم بن محمد (بى تا). *مجمع الضمانات فى مذهب الامام الأعظم أبى حنيفة النعمان*. بى جا: دار السلام، بى تا.

- التويجى، محمد بن إبراهيم بن عبدالله. *موسوعة الفقه الإسلامى (۱۴۳۰ق)*. الطبعة: الأولى، بيت الأفكار الدولية.

- الحصكفى الحنفى، علاء الدين محمد بن على (۱۴۲۳ق). *الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار*. المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم، الطبعة الأولى، بى جا: دار الكتب العلمية.

- الزحيلي، وهبة بن مصطفى (بى تا). *الفقه الإسلامى وأدلته (الشامل للأدلة الشرعية وآراء المذاهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقيق الأحاديث النبوية وتخريجها)*. الطبعة: الرابعة المنقحة المعدلة بالنسبة لما سبقها، دمشق: دار الفكر.

- الزيلعى الحنفى، عثمان بن على بن محجن البارعى فخر الدين (۱۳۱۳ق). *تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبى*. الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشلبى، الطبعة: الأولى، القاهرة: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق.

- السرخسى، شمس الدين (۱۴۰۶ق). *المبسوط*. بيروت: دار المعرفه.

- باريكلو، على رضا (۱۳۸۷). *مسئوليت مدنى*، چاپ دوم، تهران: میزان.

- جعفرى لنگرودى، محمد جعفر (۱۳۸۴). *مبسوط در ترمينولوژى حقوق*. چاپ اول، تهران: گنج دانش.

- جمعى از پژوهشگران زیر نظر سيد محمود هاشمى شاهرودى (۱۴۲۳ق). *موسوعة الفقه الإسلامى طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام*، چاپ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام.

- خمينى، سيد روح الله موسوى (۱۴۲۱ق). *كتاب البيع*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره.

- - خويى، سيد ابوالقاسم موسوى (۱۴۱۸ق). *مبانى تكملة المنهاج*، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئى.

- دهخدا، على اكبر (۱۳۸۵). *لغت نامه دهخدا*. به كوشش غلامرضا ستوده، ايرج مهركى و اكرم سلطانى، زیر نظر دكتور سيد جعفر شهيدى، تهران: دانشگاه تهران.

- رشتى نجفى گيلانى، ميرزا حبيب الله (بى تا). *كتاب الغصب*، بى - جا: بى نا.

- سبزوارى، سيد عبدالأعلى (۱۴۱۳ق). *مذهب الأحكام فى بيان الحلال و الحرام*. مصحح: مؤسسه المنار، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.

- صادقى، محمدهادى (۱۳۹۴). *حقوق جزاى اختصاصى ۱ (جرايم عليه اشخاص)*. چاپ اول، تهران: میزان.

- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. چاپ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- فرطوسی حویزی، حسین (۱۴۱۶ق). *التوضیح النافع فی شرح ترددات صاحب الشرائع*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). الزام های خارج از قرار داد «ضمان قهری»: مسؤولیت مدنی. چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- سهامی کاشانی، حاج آقا رضا مدنی (۱۴۰۸ق). *کتاب الدیات*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). *فلسفه حقوق*. چاپ دوم، تهران: شرکت انتشار.

- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۵ق). *جامع المسائل*. چاپ اول، قم: انتشارات امیر قلم.

- ملا خسرو، محمد بن فرامرز بن علی (بی تا). *درر الحکام فی شرح مجله الأحکام*. تحقیق تعریب: المحامی فهمی الحسینی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۴۱۵ق). *القصاص علی ضوء القرآن*. چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

- نجفی، محمدحسن (۱۳۹۸). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. جلد چهل و دوم، چاپ ششم، تهران: المکتبه الاسلامیه.

- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية-الکویت (۱۴۰۴-۱۴۲۷ق)، الموسوعة الفقهية الكويتية. الطبعة الثانية، الكويت دارالسلاسل.